

## جنبه‌های نظری گذار اقتصادی\*

نوشته: اولیور بلانچارد ترجمه: محمدزاهدی\*\*

چکیده

نحوه رشد و تکامل محصول کل در کشورهای درحال گذار، به صورت L شکل است. تشریح و توصیف این رفتار L شکل، مهمترین مسأله نظری اقتصاددانی است که در مورد گذار مطالعه می‌کنند. در این ارتباط، دو ایده مطرح می‌شود نخست اینکه فرایند گذار به برهم ریختگی سازمانی می‌انجامد و این امر خود عامل توجیه کاهش تولید است. ایده دوم آنکه، هرچه شوک اولیه بدتر و میزان بیکاری بیشتر باشد، موانع بیشتری در مقابل تجدید ساختاری قرار دارد. مقاله حاضر درصدد است تا به بررسی این دو ایده با توجه به شواهد تجربی گوناگون، پردازد.

ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

\* AEA Papers and Proceedings, Vol. 86 No.2, May 1996.

\*\* عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور - استان فارس

## مقدمه

نمودار (۱) رفتار تولید ناخالص داخلی (GDP) در پنج کشور اروپای مرکزی را از آغاز فرایند گذار نشان می‌دهد. در مورد هر کشور، سالی که افت شدید در تولید صنعتی روی داده به عنوان نخستین سال گذار در نظر گرفته شده است، سال ۱۹۹۰ برای لهستان، مجارستان و بلغارستان، و سال ۱۹۹۱ برای جمهوری چک و جمهوری اسلواکی.

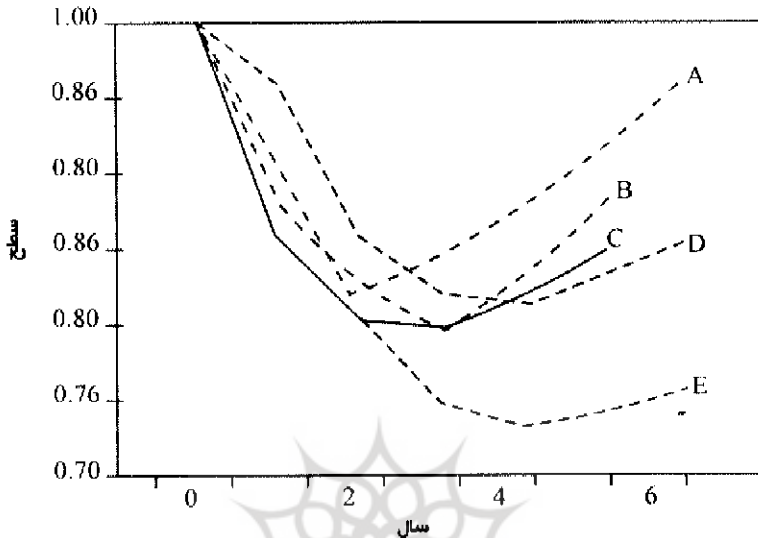
این پنج کشور از الگویی مشابه پیروی می‌کنند، بدین ترتیب که افت تولید ناخالص داخلی به حدود ۷۰ تا ۸۰ درصد مقدار قبل از گذار رسیده است و بعد از تجربه آن، رشد مثبت اقتصادی روی داده است. (لهستان پس از شش سال بالاترین و بلغارستان کمترین سطح GDP را داشته‌اند). U شکل بودن نمودار، بیانگر نحوه رشد و تکامل محصول کل در کشورهای در حال گذار است. پیش‌بینی می‌شود که پس از افتی شدید، تمامی کشورهای اروپای مرکزی با رشد مثبت در سال ۱۹۹۵ مواجه باشند. به نظر می‌رسد، کشورهای شرقی اروپا که دیرتر امر گذار را آغاز کردند، با افت شدیدی در تولید مواجه شده و اکنون در نقطه حضيض منحنی U شکل باشند.

تشریح و توصیف این رفتار U شکل، مهمترین مسأله نظری اقتصاددانانی است که در مورد گذار مطالعه می‌کنند. چرا حرکت از یک سیستم غیرکارآمد تولیدی به سیستمی کارآمدتر، مستلزم افت تولید است؟ چه عاملی شدت و طول مدت زمان این افت تولید را تعیین می‌کند؟

پیش از بررسی منطق و شواهد تجربی مربوط به توجیهات گوناگون، دو ایده را مورد توجه و تعمق نظر قرار می‌دهیم. نخست اینکه، فرایند گذار به برهم ریختگی سازمانی می‌انجامد، این امر خود عامل توجیه کاهش تولید است. باور من آن است که این مکانیزم نقش بسیار مهمی در آغاز امر گذار در بسیاری از کشورها ایفا نموده است اما چنانکه باید، مورد توجه و عنایت قرار نگرفته است.

ایده دوم آنکه، هر چه شوک اولیه بدتر و میزان بیکاری بیشتر باشد، موانع بیشتری در مقابل تجدید ساختاری قرار دارد. به اعتقاد من این مکانیزم، نکته‌ای اساسی است و علت این امر را که چرا کشورهایی که از بیشترین افت تولید برخوردار بوده‌اند، از کندترین روند برخوردار است، توجیه می‌کند. (به عنوان مثال، مورد بلغارستان در نمودار ۱).

## نمودار ۱- روند تکاملی تولید ناخالص داخلی GDP در پنج کشور اروپای مرکزی



تذکر: سال قبل از گذار = ۱، لهستان A، اسلواکی B، جمهوری چک C، مجارستان D و بلغارستان E

## ۱. اصلاح و برهم ریختگی سازمانی

به طور معمول، گذار با افتی شدید در تولید بنگاههای دولتی مشخص می‌شود. بخش اندکی از این افت شدید با افزایش در تولید بنگاههای بخش خصوصی تثبیت می‌گردد. بخش اعظم افت تولید بنگاههای دولتی را می‌توان ناشی از تغییر در ساختار قیمتهای نسبی و محدود شدن میزان تخصیص یارانه‌ها به این بنگاهها دانست. اما احساس می‌شود که در عمل، نکات دیگری نیز وجود دارد. بنگاههای دولتی عرضه کنندگان عمده (منابع) خود را از دست می‌دهند و ناگزیر از توقف تولید هستند. یک مدیر با کفایت که بنگاه را به سوی خصوصی سازی پیش می‌برد، احتمال بقای بنگاه دولتی را از میان بر می‌دارد و نظایر این موارد.

تا چه اندازه دستیابی به این آثار میسر است؟ این آثار به چه عواملی بستگی دارند؟ کار با شرح یک مسأله غیرمرسوم آغاز و سپس مدل ساده‌ای ارائه خواهد شد.

## ۱-۱. شرح مسأله

شرح مسأله به صورت زیر است:

۱. بنگاهها به نهاده‌های بسیار متفاوتی نیازمند هستند و از دست دادن برخی از آنها، به افت قابل ملاحظه تولید بالقوه منجر می‌گردد.<sup>۱</sup>

۲. بنگاههای دولتی پیش از وقوع گذار، هر نهاده را فقط از یک عرضه کننده تأمین می‌کنند. اگر این عرضه کننده، عامل مورد نظر را عرضه ننماید آنگاه بنگاه نخواهد توانست به آسانی عرضه کننده دیگری بیابد. این فرض، نشانگر نظام بازرگانی داخلی (از طریق برنامه) و بازرگانی خارجی (از طریق مؤسسات بازرگانی مسؤول یافتن فروشندگان و خریداران) قبل از گذار است.

۳. طی گذار، برخی عرضه کنندگان توانایی یا تمایل خود را برای عرضه از دست می‌دهند. برخی از آنها ورشکست می‌شوند. و دیگران با موارد جذاب‌تری برای ارایه کالاهای خود از قبیل صدور آنها به غرب یا فروش به بنگاههای جدید مواجه می‌شوند. (اگر به جای عرضه کنندگان مواد، نیروی کار در نظر گرفته شود، مدیران خوب کار خود را رها کرده و به بخش خصوصی می‌روند).

۴. در این صورت، بنگاههای دولتی عرضه کننده دیگری برای نهاده‌ها نخواهند داشت. از این رو با نقصان برخی منابع نهاده‌های اصلی مواجه شده، و تولید در بخش دولتی به شدت کاهش می‌یابد. این شرح مسأله قابل تحسین است اما با یک انتقاد نظری آشکار مواجه است.

اگر بنگاههای دولتی تا این حد در خطر قرار دارند، چرا قیمت بیشتری برای این نهاده‌ها به عرضه کنندگان اصلی پیشنهاد نمی‌کنند تا برای عرضه کنندگان، ارایه نهاده‌ها به ایشان به صرفه باشد. دلایل متعددی را می‌توان در نظر گرفت. شاید از جمله دلایل عمده این باشد که برای بنگاههای دولتی مشکل است که بدانند واقعاً کدام عرضه کننده در مورد اینکه پیشنهادهای دیگری نیز دریافت کرده است، بلوف می‌زند یا خیر. این روشی است که در مدل حاضر پی گرفته شده و مبتنی بر وجود اطلاعات خصوصی در مورد عرضه کنندگان است.

۱. باید عرضه این نهاده‌ها را برونزا در نظر گرفت، اما این شرح مسأله و مدل را می‌توان برای بررسی نیروی کار و مدیرانی که برای بنگاه مهم و اساسی هستند نیز به کار برد.

## ۲-۱. مدل

یک بنگاه دولتی را در نظر بگیرید که به دو نهاده نیازمند است و هر نهاده را یک عرضه کننده ارایه می‌نماید. تکنولوژی از نوع لئونتیف است. اگر هر دو نهاده عرضه شود، تولید صورت می‌پذیرد و یک واحد محصول تولید می‌شود. در غیر این صورت تولید در بنگاه دولتی صفر خواهد بود. هر عرضه کننده از فرصت دیگری برای عرضه نهاده خود برخوردار است و از این رو یک قیمت شرط برابر با  $C$  دارد که در فاصله  $(0, \bar{c})$  بطور یکنواختی توزیع شده است.  $C$  را برابر با تولید بخش خصوصی در نظر بگیرید. توزیع  $C$  مشخص است اما دانستن آن از جمله اطلاعات خصوصی هر عرضه کننده است. بنگاه دولتی قیمتی مثل  $P$  را برای هر نهاده به عرضه کننده آن پیشنهاد می‌کند. (به فرض تقارن، قیمتی یکسان برای هر دو نهاده). آنگاه هر عرضه کننده در مورد این که نهاده را به بنگاه دولتی عرضه نماید یا خیر، تصمیم‌گیری می‌کند.

در این صورت، به شرطی در بنگاه دولتی تولید صورت خواهد پذیرفت که قیمت پیشنهادی بنگاه برای نهاده‌ها از قیمت شرط هر دو عرضه کننده بیشتر باشد. از این رو، سود مورد انتظار برای هر بنگاه برابر است با حاصل ضرب احتمال اینکه هر دو عرضه کننده قیمت پیشنهادی را بپذیرند، یعنی برای مثال حاصل ضرب  $\max(1, (p/\bar{c})^2)$  در سود  $(1-p)$ . به این ترتیب به حداکثر رسانیدن سود به رابطه زیر منتج می‌شود:

$$p = \min\left(\bar{c}, \frac{1}{3}\right)$$

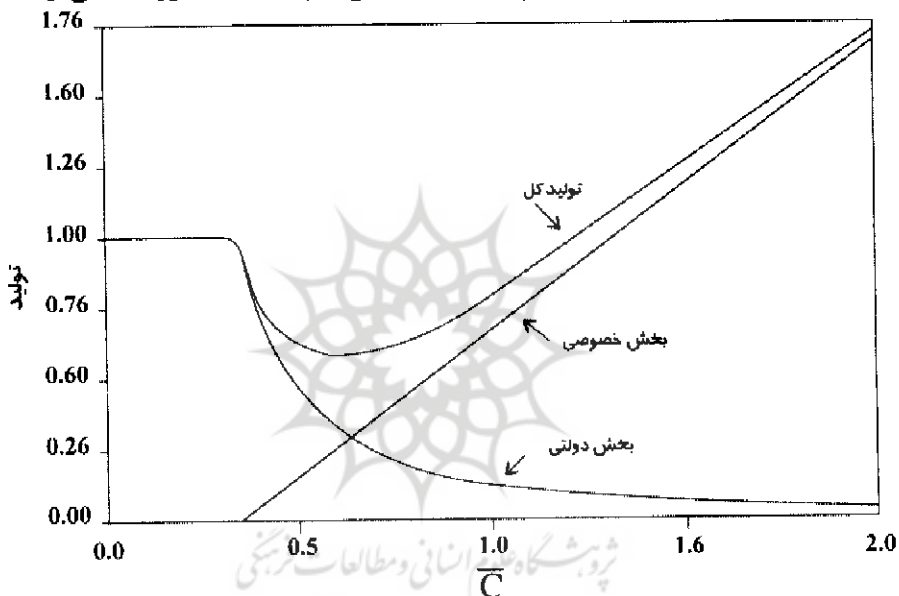
بنگاه دولتی هرگز مبلغی بیش از حداکثر قیمت شرط نخواهد پرداخت و اگر حداکثر قیمت شرط از  $\frac{1}{3}$  فراتر رود، بنگاه فقط مبلغ  $\frac{1}{3}$  را می‌پردازد.

اینک تولید در بنگاه دولتی را به صورت تابعی از  $C$  در نظر بگیرید. فرض کنید که قبل از گذار، تنها فرصتهای معدودی پیش روی عرضه کنندگان قرار داشته است و از این رو  $\bar{c}$  اندک و مثلاً کمتر از  $\frac{1}{3}$  بوده است. از این رو، تولید به واسطه اینکه واقعاً کارآمد است همواره صورت می‌پذیرد.

در طی فرایند گذار قیمت شرط  $\bar{c}$  افزایش می‌یابد. اگر  $\bar{c}$  بین  $\frac{1}{3}$  و  $\frac{1}{2}$  قرار گیرد، تولید همچنان کارآمد خواهد بود. اما احتمال اینکه واقعاً تولید انجام شود برابر با  $\frac{1}{9}$  است که به واسطه  $\bar{c}$ ، به سرعت کاهش می‌یابد. برای  $\bar{c} = \frac{1}{2}$  احتمال تولید  $\frac{4}{9}$  است. وقتی  $\bar{c}$  از  $\frac{2}{3}$  بیشتر شود احتمال دارد که

تولید برای بنگاه دولتی غیر کارآمد گردد و در این صورت، تولید بخش خصوصی از میزان ۱ بیشتر خواهد شد. اما احتمال اینکه تولید در بنگاه دولتی صورت نپذیرد هر چند تولید کارآمد باشد، رو به افزایش است. به عنوان مثال به ازای  $\bar{c} = 1$  احتمال اینکه به شرط کارآمد بودن تولید، امر تولید محقق شود فقط برابر با  $\frac{2}{9}$  است.

نمودار ۲- رفتار تولید بنگاه دولتی، بخش خصوصی و تولید کل به صورت تابعی از  $\bar{c}$



اینک کل تولید مورد انتظار را که مجموع تولید مورد انتظار بنگاه دولتی و تولید انتظاری بخش خصوصی است، به صورت تابعی از  $\bar{c}$  در نظر بگیرید. تولید انتظاری در بخش دولتی برابر است با حاصلضرب عدد ۱ در احتمال اینکه هر دو قیمت شرط  $\bar{c}$  کمتر از  $\frac{1}{3}$  باشد، یعنی معادل  $(1 - \frac{1}{9\bar{c}^2})$  و  $\min$  تولید انتظاری در بخش خصوصی برابر امید ریاضی  $2\bar{c}$  است به شرط اینکه یکی از دو قیمت شرط  $\bar{c}$  بیش از  $\frac{1}{3}$  باشد یعنی برابر با  $(\frac{1}{3}\bar{c} - \frac{1}{9})$  و  $\max(0, \frac{1}{3}\bar{c} - \frac{1}{9})$  است.  $\min(1, \frac{1}{9\bar{c}^2} + \frac{1}{9\bar{c}^2} + \max(0, \frac{1}{3}\bar{c} - \frac{1}{9}))$  تولید بخشهای دولتی، خصوصی و تولید کل انتظاری در نمودار ۲ به صورت تابعی از  $\bar{c}$  ترسیم شده‌اند. برای قیمت‌های  $\frac{1}{3} \leq \bar{c}$  تولید کل برابر با ۱ است، در این مورد، فرصتهای جایگزین در

بخش خصوصی به حدی نامناسب هستند که این بخش دولتی است که نهاده‌ها را دریافت نموده و همواره به تولید می‌پردازد. با افزایش  $\bar{c}$  به بیش از  $\frac{1}{p}$  سرعت افت تولید در بخش دولتی از سرعت افزایش تولید در بخش خصوصی فراتر رفته و از این رو، مجموع تولید کل کاهش می‌یابد. احتمالاً اگر  $\bar{c}$  به اندازه کافی بزرگ شود، گسترش بخش خصوصی به اضمحلال بخش دولتی می‌انجامد و تولید کل افزایش خواهد یافت. اگر گذار را به معنای افزایش فرصتهای ممکن برای بخش خصوصی در نظر بگیریم (افزایش  $\bar{c}$  در طی زمان) آنگاه رفتار  $L$  شکل تولید در نمودار (۲) همان مسأله رفتار تولید طی فرایند گذار خواهد بود.

### ۱-۳. بسط مدل

مدل را می‌توان در ابعاد مختلف بسط و گسترش داد. چهار مورد از آنها به شرح زیر می‌باشد:

۱. مدل را می‌توان به گونه‌ای تعمیم داد که  $n$  عرضه کننده را در بر گیرد. هر چه تعداد  $n$  بزرگتر باشد، سقوط بخش دولتی شگرف و مهیج‌تر شده و تولید کل با بهبود فرصتهای بخش خصوصی افزایش می‌یابد. ما فقط یک عرضه کننده را (که با یک فرصت جالب توجه در بخش خصوصی مواجه است و عامل سقوط بنگاه دولتی می‌شود) در نظر می‌گیریم. این مورد، بعد دیگری از شکنندگی سیستم اولیه تولید را روشن می‌سازد.

۲. در اینجا، توجه خود را مصروف دوره گذار نموده‌ایم اما می‌توان پیش بینی آثار دوره ما قبل گذار را نیز در نظر گرفت. برنامه‌ریزی، به عنوان چیزی از یک بازی تکراری میان هر عرضه کننده و بنگاه در نظر گرفته شده است. اگر عرضه کننده در این دوران، نهاده را به قیمت  $p$  عرضه نماید ممکن است از سوی برنامه گذار جریمه شود، مثلاً برای همیشه اجازه فروش به بنگاه دولتی را از دست بدهد. این مجازات، عرضه کننده را وادار می‌دارد که حتی اگر در شرایط فعلی (منظور دوران قبل از گذار) قیمت شرط وی ( $c$  از  $p$ ) بیشتر باشد نیز نهاده را به بنگاه دولتی عرضه نماید. انتظار خاتمه برنامه‌ریزی، میزان جریمه را کاهش می‌دهد. این مسأله به افزایش احتمال قطع عرضه نهاده از سوی عرضه کننده منجر شده و افت تولید انتظاری بخش دولتی را حتی پیش از آن که گذار واقعاً آغاز شود، در پی خواهد داشت.

۳. مدل به مباحثات قبلی در مورد اصلاحات جزئی وابسته است. کوین مورفی و همکارانش<sup>۲</sup> نشان داده‌اند که اگر بعضی بنگاههای دولتی در قیمتهای تثبیت شده عمل کنند، آنگاه ظهور یک بخش خصوصی به سقوط تولید خواهد انجامید. مدل ما نشان می‌دهد که این نکته حتی هنگامی که یک بنگاه دولتی در تعیین قیمتها آزاد باشد نیز ممکن است مصداق یابد. عامل مهم در اینجا اهمیت روابط دو جانبه است - در آغاز گذار فقدان بازارهایی با تعداد عرضه کنندگان و خریداران زیاد.

۴. برای آنکه شناختی از آثار این برهم ریختگی سازمانی به دست آید، می‌توان به نسبتی از بنگاهها که «نقصان عرضه» را گزارش کرده‌اند در بررسی‌های بازرگانی مربوط به کشورهای مختلف مراجعه کرد. اعداد حاکی از آن هستند که برهم ریختگی سازمانی در برخی کشورها (به ویژه در کشورهای شرقی‌تر) از اهمیت به سزایی برخوردار است و در برخی دیگر کشورها (نظیر لهستان) اهمیت کمتری داشته‌اند. سوال این است که چرا؟

## ۲. بیکاری و تجدید ساختاری

دومین جنبه‌ای که این مقاله سعی بر روشن کردن آن دارد، اختلاف در مورد یک موضوع قدیمی است. وقوع تغییر به ظهور بازندگان و برندگان می‌انجامد. بازندگان احتمالاً با تغییر مخالفت خواهند ورزید. تجسم خاص موضوع به صورت زیر است.

۱. بنگاههای دولتی نیازمند تجدید ساختاری اساسی هستند. تجدید ساختاری به طور معمول مستلزم سرمایه جدید، تعطیل برخی کارخانجات موجود و برکناری برخی مدیران فعلی است.
۲. با آغاز فرایند گذار، دولت به ظاهر مالک بنگاه دولتی باقی می‌ماند اما کنترل بنگاه در واقع به عوامل داخلی آن - مدیران و کارگران - منتقل می‌شود که سهم نسبی این دو گروه در اداره بنگاه در میان کشورهای مختلف، متفاوت است.
۳. نیروی کار داخلی (عوامل داخلی) به طور معمول هم به سرمایه خارج از بنگاه دسترسی ندارد و هم از مهارت لازمه جهت تجدید ساختاری برخوردار نیست. از این رو، تجدید ساختاری به طور معمول به متقاضیان خارج از بنگاه و مالکیت (سرمایه) خارج از بنگاه نیازمند است.
۴. از آنجا که ممکن است کارکنان داخلی شغل خود را از دست دهند یا در منافع حاصله سهم



نشوند احتمالاً در مقابل مالکیت خارج از بنگاه، مقاومت خواهند کرد. میزان این مخالفت بستگی به این خواهد داشت که تا چه اندازه از تجدید ساختاری متضرر شوند (این مورد پیش از بقیه عوامل به موقعیت بازار نیروی کار بستگی دارد) و تا چه اندازه از آن سود برند (به قوانین حاکم بر خصوصی سازی بستگی دارد).

برخی مراحل موضوع فوق بحث بر انگیز است. به طور مشخص، اینکه خصوصی سازی تا چه اندازه از سوی عوامل داخلی انجام می‌پذیرد، و یا تا چه اندازه امکان تأمین مالی از خارج از بنگاه فراهم است، موضوعاتی هستند که موضوع مطالعه حاضر و مباحث آن را تشکیل می‌دهد. اما خود مسأله به طور اجمالی درست است. نقطه ثقل مبحث، این واقعیت است که عوامل داخلی دارای ابزار اعمال کنترل هستند اما واجد اختیار تام مالکیت نمی‌باشند، از این رو ایشان با عناصری که باعث پیشرفت بنگاه می‌شود ولی موقعیت ایشان را تضعیف می‌کند، مخالفت خواهند کرد. فرمول‌بندی زیر به تمرکز بر موضوع بحث، کمک می‌کند.

## ۲-۱. یک مدل

یک بنگاه دولتی را در نظر بگیرید که مقدار واحدی از نیروی کار در اختیار دارد، (تمایزی میان مدیران و کارگران قایل نشده و همه عوامل داخلی یکسان در نظر گرفته می‌شود) و تولید سرانه نیروی کار برابر با  $x$  است. نیروی کار تمامی مبالغ دریافتی را برای خود کنار می‌گذارد لذا دریافتی هر یک از ایشان به اندازه  $x$  خواهد بود.

بنگاه مختار است که به بقای خود به شکل فعلی ادامه دهد یا به تجدید ساختاری دست زند. برای تجدید ساختاری، بنگاه به منابع خارجی نیازمند است. در وضعیت مالکیت خارجی و شرایط تجدید ساختار، تمامی نیروی کار جایگزین خواهد شد،<sup>۳</sup> و تعداد معینی نیروی کار جدید استخدام می‌شوند. هر واحد نیروی کار جدید به اندازه  $y$  که از  $x$  بیشتر است ( $y > x$ ) تولید می‌کند ( $y$  خالص باقیمانده مبالغ پس از پرداخت به عامل سرمایه جدید را اندازه می‌گیرد). این نابرابری حاکی از آن است که تجدید ساختاری از نظر اجتماعی کارآمد است.

۳. می‌توان میزانی از  $\lambda$  را که بین صفر و یک باشد در نظر گرفت ولی این کار غیرعلمی است. فرض  $\lambda = 1$  تنها برای محدود ساختن تعداد پارامترها است.

معادل دستمزدی بیکار شدن، مقدار  $R$  است. دستمزد بازاری ( $W$ )، برابر است با  $R+C$  که در آن  $C$  یک مقدار ثابت مثبت است. میزان  $R$  (و همین طور  $W$ ) به طور معمول به میزان بیمه بیکاری و چشم انداز یافتن شغل به هنگام از دست دادن کار بستگی دارد. اما ضرورتی برای لحاظ کردن صریح این وابستگی و یا برای محاسبه  $C$  بر مبنای اصول اولیه وجود ندارد.<sup>۴</sup> آنچه که در اینجا مدنظر می باشد، عبارت است از آن که وقتی بازار نیروی کار کساد است، دستمزد شرط و دستمزد بازاری بالا هستند و وقتی فشار از بازار نیروی کار برداشته می شود، هر دو نوع دستمزد پایین هستند.

سرانجام اینکه قوانین خصوصی سازی چنان هستند که کارگران اولیه سهمی به اندازه  $\alpha$  از ارزش بنگاهی که مورد تجدید ساختاری قرار گرفته را در اختیار خواهند گرفت. مقدار پارامتر  $\alpha$  بین صفر و یک است. اگر بنگاه به صاحبان سرمایه خارج از آن، به فروش رسد و سهمی به عوامل داخلی تعلق نگیرد آنگاه مقدار  $\alpha$  برابر با صفر خواهد بود. در عوض، اگر بنگاه به عوامل داخلی واگذار گردد و ایشان مختار باشند که آن را به خارج از بنگاه به فروش رسانند، آنگاه  $\alpha$  برابر با یک خواهد بود.

عوامل داخلی در چه شرایطی تجدید ساختار را خواهند پذیرفت؟ در صورت مخالفت با تجدید ساختاری، این عوامل همچنان مبلغ  $X$  را دریافت خواهند نمود. اگر تجدید ساختاری را بپذیرند مبلغی معادل  $R+\alpha(y-x)$  نصیب خواهند برد. دستمزد شرط به اضافه سهم سود ضربدر سود سرانه نیروی کار در بنگاه تجدید ساختاری شده (که خود معادل بهره وری عامل کار منهای دستمزد بازاری آن است). بنا بر این تجدید ساختاری در صورتی انجام می پذیرد که:

$$x < R + \alpha(y-w) \quad (1)$$

هر اندازه قوانین خصوصی سازی سهم کمتری برای عوامل داخلی در نظر گیرد (هر چه  $\alpha$  کوچکتر باشد) و نرخ فعلی ای که نصیب عوامل داخلی می شود بیشتر باشد ( $X$  بیشتر)، پیشرفت کمتری در زمینه تجدید ساختاری حاصل می آید ( $(y-x)$  کمتر) و شرایط بازار کار بدتر می شود.  $W=R+C$  (کمتر) در چنین صورتی، احتمال وقوع تغییرات ساختاری کمتر خواهد شد. با استفاده از این مدل ساده برخی جنبه های گذار را از رابطه میان بیکاری و تجدید ساختاری نتیجه گرفته شده تا بدین ترتیب نقش قوانین خصوصی سازی و بیمه بیکاری ارایه شود.

۴. برای مثال در مدل دستمزد - کارایی از کارل شپیر و جوزف استیگلیتز (۱۹۸۴)  $C$  باید ثابت باشد و  $R$  تابعی خطی از پرداختهای بیمه بیکاری و نرخ خروج از بیکاری است.

## ۲-۲. کاربردها

هر چه شرایط بازار کار بدتر باشد، تجدید ساختاری کمتر انجام خواهد شد. این مطلب روشنگر این نکته است که چرا کشورهایی که در آغاز، از افت شدید تولید ملی آسیب دیدند همان کشورهای هستند که کمترین پیشرفت در زمینه خصوصی سازی و تجدید ساختاری به عوامل خارج از بنگاه را داشته‌اند.<sup>۵</sup> برای مثال در بلغارستان نرخ خروج از بیکاری به سوی اشتغال کمتر از ۲ درصد در ماه است. (یک دهم این نرخ برای ایالات متحده است). ۵۰ درصد از بیکاران برای مدتی بیش از دو سال بیکار بوده‌اند. این ارقام و همینطور پایین بودن میزان بیمه بیکاری به سادگی بیانگر دلایل مخالفت شدید، چه در سطح بنگاه و چه در سطح سیاسی، در مقابل خصوصی سازی و تجدید ساختاری از طریق واگذاری بنگاه به عوامل خارجی است. به تعبیر مدل بیکاری مقدماتی پیش گفته، بیکاری روند تجدید ساختاری را کند می‌سازد. اما می‌توان بدترین سناریوی ممکن را نیز مدنظر قرار داد. در این سناریو، تأثیر بیکاری بر تجدید ساختاری، امرگذار را مختل می‌سازد. فرضی که در این مقاله منظور شده است - اگر تجدید ساختاری صورت نپذیرد بنگاه دولتی می‌تواند همواره به بقای خود ادامه داده و به میزان  $X$  تولید نماید - بیش از حد خوشبینانه است. منطقی‌تر آن است که فرض کنیم حتی اگر تجدید ساختاری صورت نپذیرد نیز بنگاه دولتی به صورت تدریجی مثلاً به احتمال  $P$  در طول زمان از میان خواهد رفت. در این صورت اگر  $P$  خیلی بزرگ نباشد، عوامل داخلی همچنان با تجدید ساختاری مقابله خواهند کرد، شاید آنها یک فزاینده تدریجی محتوم را برای بنگاه بر ریسک آنی بیکار شدن به واسطه تجدید ساختاری، ترجیح می‌دهند. اگر چنین باشد، یک دور باطل رخ می‌دهد که در آن، بیکاری بالا تجدید ساختاری را بلوکه می‌کند و به مرور زمان به افت بیشتر تولید بنگاه دولتی منجر می‌گردد. آنچه رخ خواهد داد به این امر بستگی دارد که آیا بخش خصوصی جدید می‌تواند عاقبت به اندازه کافی شغل ایجاد کند که روند بیکاری را معکوس سازد یا خیر.

مدل، بر اهمیت قوانین خصوصی سازی در امرگذار تأکید می‌نماید. خودداری از خصوصی سازی توسط عوامل خارجی، تجدید ساختاری و گذار را به تعویق می‌اندازد. وقتی  $\alpha = 0$  است شرط تجدید ساختاری به صورت  $X < R$  در می‌آید، و فقط آن بنگاههایی که تولید سرانه نیروی کار آنها از معادل دستمزدی بیکار شدن کمتر است، تجدید ساختار را خواهند پذیرفت. اگر بازار کار دچار

۵. برای ملاحظه شواهد تجربی مراجعه کنید به: Simon Commander & Fabrizio Coricelli (1995):

رکود شود، ممکن است تجدید ساختاری با وقفه مواجه شود.

علت هرگز اجرا نشدن طرحهای اولیه خصوصی سازی، آن است که طرحهای یاد شده فرض را بر این می‌گذارند که دولت هرگز خصوصی سازی از طریق واگذاری بنگاه به عوامل خارج از آن را به عوامل داخلی بنگاه، تحمیل نمی‌کند. در بسیاری از موارد، این موضوع ناممکن می‌گردد.<sup>۶</sup> این آموزه در مورد خصوصی سازی در روسیه آموخته شد و به کار بسته شد و شرایط بهتری را برای عوامل داخلی به ارمغان آورد.<sup>۷</sup> منظور این نبود که عوامل داخلی، خود تجدید ساختاری را راهبری نمایند بلکه منظور این بود که مشوقهای مناسبی در اختیار عوامل داخلی قرار گیرد تا در صورت لزوم، خود حق مالکیت خویش را به عوامل خارجی بفروشند.

با کمال تعجب، مدل دلالت بر آن دارد که حتی در شرایطی که تمام مالکیت در يد عوامل داخلی قرار می‌گیرد (خصوصی سازی داخلی) ممکن است این عوامل همچنان با فروش مالکیت به عوامل خارجی و با تجدید ساختاری مخالفت ورزند. منظور کردن برابر با یک در رابطه (۱) یعنی تجدید ساختاری فقط هنگامی صورت خواهد پذیرفت که  $y > x + c$  باشد که ممکن است این شرط تأمین شود و یا نشود.<sup>۸</sup>

فروش بنگاه به عوامل خارجی دو تأثیر اجرایی برای عوامل داخلی و سهامداران در پی دارد. از یک سو، ایشان از منافع بهبود حاصل از تجدید ساختاری منتفع خواهند شد ( $y-x$ ) که این مسأله ارزش بنگاه را افزایش می‌دهد. از دیگر سو، عوامل داخلی مشاغل خود را از دست می‌دهند و بیکار می‌شوند. اگر بیکار شدن هزینه بسیاری داشته باشد، به این معنی که  $c$  مثبت بوده و بسیار بزرگ باشد، آنگاه ممکن است ایشان به بدتر شدن وضعیت خاتمه داده و با فروش مجدد (فروش حق مالکیت خود به عوامل خارج از بنگاه) مخالفت ورزند.

۶. تنها استثنای بسیار جالب توجه، جمهوری چک است. توجیه تجربی این است که دولت به نسبت مقتدر بود و فرایند تجدید ساختاری و خصوصی سازی پیش از آنکه عوامل داخلی فرصت مقابله با آن را داشته باشند، به مورد اجرا گذارده شد.

7. Maxim Boycko, et al. (1995)

۸. این نتیجه‌گیری به توانایی عوامل داخلی و صاحبان سهام برای تشکیل یک ائتلاف بستگی دارد و بنابراین، به جزئیات فرایند فروش مجدد بستگی خواهد داشت. برای بحث بیشتر مراجعه کنید به:

Philippe Aghion & Blanchard (1996)

بحث معمول دیگری که مطرح است، نشان می‌دهد که اگر مدیران با از دست دادن مشاغل خود و منافع حاصل از اعمال کنترل خود بر بنگاه مواجه شوند، احتمالاً با فروش بنگاه مقابله می‌نمایند. اینجا نیز مطلب چنین است. جز آنکه کارگران منافع حاصل از نظارت خود بر بنگاه را از دست نمی‌دهند بلکه منفعت ناشی از شاغل بودن در قبال بیکاری را از کف خواهند داد. در واقع، شواهدی در دست است که ریسک از دست دادن منافع ناشی از نظارت بر بنگاه از سوی مدیران و ریسک بیکار شدن برای کارگران، هر دو، مانع از فروش مجدد بنگاه به عوامل خارج از آن و تجدید ساختاری می‌باشند. سرانجام اینکه، مدل زمینه پرداخت بیمه بیکاری به مواردی که از شرایط کارآمدی برخوردارند، فراهم می‌آورد. اگر دولت به دلایل توزیعی، تمایلی به اعطای امتیازات بهتر به عوامل داخلی در مورد خصوصی سازی نداشته باشد، راه حل جایگزین، آن است که پرداختهای بیمه بیکاری را افزایش دهد تا از جلوه‌های آزاردهنده بیکاری و نیز تجدید ساختاری بکاهد. حتی از یک دیدگاه مبتنی بر کارایی نیز روشن نیست که سیستم پرداخت بیمه بیکاری سختگیرانه‌ای که از آغاز گذار به مورد اجرا گذارده شده است، چشم‌انداز شایسته‌ای در مورد سرعت گذار به ارمغان آورد.<sup>۹</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۹. این بحث پیشنهادی است اما کامل نیست. افزایشی در پرداختهای بیمه بیکاری، دستمزدها را افزایش می‌دهد و این خود رشد بخش خصوصی را کند می‌سازد. چنین افزایشی همچنین از سودآوری بالقوه بنگاه دولتی نیز خواهد کاست و بدین طریق تمایل سرمایه‌گذاران خارج از بنگاه را به خرید آن کاهش می‌دهد.

## منابع

1. Aghion, Philippe and Blanchard, Oliver. "On Insider Privatization," European Economic Review, 1996 (forthcoming).
2. Blanchard, Oliver. "The Economics of Transition", Oxford: Oxford University Press, 1996 (forthcoming).
3. Boycko, Maxim; Shleifer, Andrei and Vishny, Robert. "Privatizing Russia," Cambridge, MA: MIT Press, 1995.
4. Commander, Simon and Coricelli, Fabrizio, "Unemployment, Restructuring, and the Labor Market in Eastern Europe and Russia," Washington, DC: World Bank, 1995.
5. Murphy, Kevin; Shleifer, Andrei and Vishny, Robert. "The Transition to a Market Economy; Pitfalls of Partial Reform", Quarterly Journal of Economics, August 1992, 107 (3). PP.889-906.
6. Shapiro, Carl and Stiglitz, Joseph. "Unemployment as a Discipline Device", American Economic Review, June 1984, 74 (3) , pp.433-44.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی